

## پیاده‌سازی جلسه‌ی ۱۰۲ تفسیر سوره‌ی مبارکه‌ی بقره

حجت‌الاسلام والمسلمین قاسمیان - ۵ شنبه ۳۰ خرداد ۹۸

### فهرست مطالب

جایگاه حضرت ابراهیم <small>علیه‌السلام</small> در قرآن .....	۳
۱- بیت .....	۳
۱-۱- توجه به تناسب حکم و موضوع در بحث طهارت بیت‌الله .....	۳
۲-۱- بیت‌الله، متعلق به همه مردم .....	۳
۳-۱- ایجاد طهارت از شرک برای بیت‌الله .....	۴
۴-۱- حجّ از منظر قرآن .....	۴
۱-۴-۱- حجّ قرآنی؛ نمادی برای بیعت همه مردم با هم، به صورت سالیانه، با امام .....	۴
۱-۴-۲- منفعت اقتصادی و شکل‌گیری پدیده «بازار»، یکی از ابعاد حجّ قرآنی .....	۶
۱-۴-۳- رفع نیاز نیازمندان، بُعد دیگر حجّ قرآنی .....	۷
۱-۴-۴- زدودن چرک در اجتماع حجّ با «لقاء الامام»، برای طهارت قوم برگزیده .....	۷
۱-۴-۴-۱- لزوم بیعت با نماینده‌ی امام، برای ظهور امام .....	۷
۱-۴-۴-۲- ادای نذر در حجّ، همان عمل به عهد گرفته شده در لقاء الامام .....	۸
۱-۴-۴-۳- بعثت انبیاء موجب ایجاد اختلاف .....	۹
۱-۴-۵- پذیرش پلورالیسم در «مناسک» در صورت اتحاد در «امر امامت» .....	۱۰
۱-۵- توجه به بیت‌الله و صاحب‌خانه (امام)، در همه‌ی امور زندگی .....	۱۱
۲- آیه ۱۲۶ .....	۱۲
۲-۱- دادن روزی مادی از جانب خدا برای همه مردم نه تنها مؤمنین .....	۱۲
۳- توصیه به زیارت هفتگی سیدالکریم .....	۱۳

آیات اصلی: ۱۲۵ و ۱۲۶ بقره

سایر آیات: حج: ۲۵-۲۹ و ۶۷، عنکبوت: ۲۵،

موضوع اصلی: جایگاه حضرت ابراهیم علیه السلام در قرآن

موضوعات فرعی: بیت الله، حج قرآنی، بازار، طهارت، لقاء الامام، مناسک، سیدالکریم

## جایگاه حضرت ابراهیم علیه السلام در قرآن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(بقره: ۱۲۵) وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنَا وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَعَهِدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَن طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ؛ (بقره: ۱۲۶) وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الشَّمْرَاتِ مَنْ أَمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ قَالَ وَمَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ؛ (بقره: ۱۲۷) وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ؛ (بقره: ۱۲۸) رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمَيْنِ لَكَ وَمِن ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُّسْلِمَةً لَّكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ؛ (بقره: ۱۲۹) رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ؛ (بقره: ۱۳۰) وَمَنْ يَرْغَبْ عَن مِّلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَن سَفِهَ نَفْسَهُ وَلَقَدْ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ؛

[۱] متکی به آیات مفصل بحث کردیم راجع به حضرت ابراهیم علیه السلام و امت وسط، جایگاه امامت، ویژگی قبله، ویژگی حضرت ابراهیم علیه السلام به عنوان رأس قوم‌های برگزیده.

### ۱- بیت

#### ۱-۱- توجه به تناسب حکم و موضوع در بحث طهارت بیت‌الله

[۲] یک نگاهی به ماجرای بیت بکنید؛ یکسری مسائلی که در قرآن و در فرهنگ شیعی ما رخ کرده (مثل عنوان اهل البیت) به خاطر همین عنوان «بیت» است. این مسائل با عنوان «خانه» مطرح می‌شود؛ مثلاً می‌گوییم «خانه خدا» و «بیت‌الله الحرام» که این عنوان در قرآن هست. منتهای مراتب باید بینیم این عنوان با چه عناوینی همراه است؟ آن‌گاه ائمه علیهم السلام جایگاه شرک و طهارت ورزیدن را در لایه‌های مختلف مطرح کرده‌اند. بعضی تصور می‌کنند این که دارند طهارت را در یک سطحی مطرح می‌کند، تفسیر عجیب و غریبی است! اتفاقاً این‌ها اولین سطح‌های بحث است. مثلاً در آیه (بقره: ۱۲۵) ...وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى... بحث فقهی بود که گفته شده مصلی را در مقام حضرت ابراهیم علیه السلام بزیند؟ آیا مگر این جا بحث حاجی است؟ نه! بلکه این ائمه علیهم السلام هستند که آیات را از سیاق خودش جدا کردند، و به دلیل وجود لایه‌بندی‌های مختلف در آیات، یک لایه‌ی آن را مطرح کرده‌اند؛ مثلاً لایه‌ی طهارت ظاهری در طهارت خانه؛ ولی اصلاً لایه‌ی اصلی و هدف اصلی آیه این نیست.

[۵] این طهارت خانه برای طائفین و عاکفین و رکع السجود که همراه با یک عهدی باشد. این عنوان «عهد» همان عهدی است که پس از ماجرای خلقت هست، از بنی‌اسرائیل هم گرفته شده. این جا هم وقتی بحث را می‌خواهد به قبله و حج برگرداند، می‌گوید: (بقره: ۱۲۵) ...وَعَهِدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ...؛ ما از این دو نفر عهد گرفتیم. بعید است که معنای آیه این باشد که ما عهد گرفتیم که این‌ها خانه خدا را بشویند! چنین چیزی که عهد لازم ندارد. باید تناسب حکم و موضوع را نگاه کرد.

#### ۲-۱- بیت‌الله، متعلق به همه مردم

[۶] از آیه ۲۵ به بعد سوره حج را ببینید! در این آیات خانه، خانه‌ی فرامنطقه‌ای محسوب می‌شود و اصلاً مسئله نزدیکی و دوری آن نیست که مثلاً بگوید: خانه‌ای در خاورمیانه! خانه‌ای در کشور عربستان! اصلاً این مفاهیم روی آن بار نمی‌شود. این خانه‌ای است که دوری و نزدیکی با آن، فقط با دوری و نزدیکی معنوی با صاحب‌خانه اتفاق می‌افتد. (حج: ۲۵)

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ... کسانی که «صدّ عن سبیل الله» می‌کنند و «صد عن مسجد الحرام»، و مسجد الحرام چیست؟... وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ... این مسجد برای همه مردم است به صورت مساوی، چه عاکف و مقیم باشد، چه مسافر. اصلاً کسی اولییتی برای این خانه ندارد. این خانه مال کسی نیست. این جوری نیست که یک عده همشهری آن باشند و یک عده مسافر باشند! نه! این جا همه مقیم هستند، نه مسافر؛ لذا نمازهای همه آن جا یک جور است.<sup>۱</sup> این جاها فرامنطقه‌ای است. وقتی دارند می‌گویند این جا «سواء»؛ یعنی این جا برای همه مردم دنیا مساوی است؛ برای همین این خانه اصلاً متعلق به عربستان نیست.

### ۱-۳- ایجاد طهارت از شرک برای بیت‌الله

[۹]... وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظَلَمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ؛ کسی که بخواهد آن جا ظلمی بکند، ما او را از عذاب الیم می‌چشانیم. (حج: ۲۶) وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا... و به یاد بیاور زمانی را که ما این مکان را برای ابراهیم آماده کردیم و این پیمان را از او گرفتیم... أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا... ما این خانه را خانه‌ی مردمی گذاشتیم و این خانه مال خداست و و این جا جای شرک نیست. این جا دیگر با من کسی را شریک نکن. این مال خود خداست و مال مردم است. ... وَطَهَّرْ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ؛ طهارت ایجاد کن از همین شرک. سطح شرک هرچقدر هست، در این خانه من طهارت ایجاد کن برای «لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ».<sup>۲</sup>

### ۱-۴- حجّ از منظر قرآن

#### ۱-۴-۱- حجّ قرآنی؛ نمادی برای بیعت همه مردم با هم، به صورت سالیانه، با امام

[۱۱] (حج: ۲۷) وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ...؛ ای ابراهیم بانگ بده در این بیابان و بعد دارد... يَا أَيُّهَا النَّاسُ... یعنی من حج را نگذاشتم که ملت دور این خانه بیایند، من حج را گذاشتم که مردم پیش تو بیایند؛ یعنی باید بیایند پیش صاحب‌خانه. انگار که صاحب‌خانه دعوت کرده.

[۱۲] این‌هاست که حج را می‌کند حج و اساساً فلسفه حج را می‌تواند برای آدم‌ها روشن کند. این کارهای خدا فوق‌العاده است! یکسری نمادسازی، درست کردن سمپوزیوم‌ها در ابعاد بین‌المللی، چهره به رخ کشیدن، رو کردن امامت، محوریت و رهبریت را رو کردن، آن هم در ایام خاص.

[۱۳] این غربی‌ها هم یک چیزهایی مثل روزه الان میانشان خیلی جدی شده! روزه‌هایشان، روزه از یوتیوب است؛ مثلاً یک ماه یوتیوب نگاه نمی‌کنند، یک ماه شکلات نمی‌خورند. این فست‌ها خیلی هم دارد بینشان مُد می‌شود. (حتماً فطریه‌شان هم سه گیگ اینترنت است! خنده حصار) این‌ها روزه‌هایی است که مقداری از فلسفه‌اش را فهمیده که به

۱. یکی از ویژگی‌هایی که برای تحت قبّه امام حسینعلیه‌السلام می‌گویند، همین است. آن جا هم دیگر مسافر و مقیم ندارد.

۲. حالا این عناوین را یک بار دیگر برمی‌گردیم توضیح می‌دهیم.

هرجهت مهار زدن، خودش یک حُسن است.<sup>۳</sup> [۱۶] آیا می‌شود این روزه را در طول سال پخش کرد و گفت: هر کس احساس کرد به فضای مجازی میلش عظیم شده به تعبیر قرآن (نساء: ۲۷) «...وَيُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ تَمِيلُوا مَيْلًا عَظِيمًا؛ تمایلش زیاد شده، این معلوم است در شهواتی می‌افتد که باید خودش را با روزه‌های مربوط به آن کار و مهار زدن، آن‌ها را کنترل کند. ولی این کجا و این که یک ایام معلومی را درست می‌کند به نام حج، به نام ماه رمضان! همه با هم روزه! اصلاً پیش‌فرض و دیفالت نماز، جماعت است. همه با هم نماز! همه با هم برویم پیش امام!

[۱۷] حتی آن طور که از روایات حج برمی‌آید که شخصی آمده خدمت پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ و می‌گوید: حج هر ساله واجب است یا یک بار در عمر؟ حضرت هی او را پس می‌زنند و می‌گویند: نپرس! (مائدة: ۱۰۱) «...لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبَدَّ لَكُمْ تَسْؤُكُمْ...؛ نپرس از چیزی که اگر جوابش را بفهمی ناراحت می‌شوی. بعد که اصرار می‌کند، حضرت می‌گویند: یک بار است. ولی خود این رفتار نشان می‌دهد که پیش‌فرض حج هر ساله است، نه یک بار در عمر بیعت با امام به صورت جمعی! بلکه هر سال بیعت با امام به صورت جمعی. و نه این که همه همین جوری بروند برای بیعت با امام. شما نگاه کنید که اگر بزرگ‌ترین مستکبرهای عالم بگویند ما می‌خواهیم یک سمینار یک میلیونی در بیابان بگذاریم، آیا کسی می‌رود؟! ولی ۱۴۰۰ سال است که بعد از پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مردم دارند حج می‌روند و قبل از آن هم که حج همیشه بوده. این خیلی انرژی است! حج یک ذخیره‌ی بزرگ است که تأکید دارد در ایام معلوم [باید برگزار شود] این همان نمادسازی‌هاست که باید در این ایام همه بروند بعد هم «تمام الحج لقاء الامام»؛ اصلاً اتمام حج به لقاء امام است؛ یعنی شما بروی با امام خودت ارتباط برقرار بکنی. برای همین ائمه عليهم السلام در ایام حج، خودشان مصراً به حج می‌رفتند. همیشه در ایام حج، خودشان بوده‌اند. به خاطر این که این خانه، صاحب‌خانه می‌خواهد و گرنه خشت و گل است.

(حج: ۲۷) **وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ...** آیا فقط بیایند پیش توی ابراهیم، یا بیایند پیش توی امام؛ پیش شخصیت حقوقی؟ باید بیعت با «امام» انجام بشود. باید این‌جا دست بیعت با امام بدهند.<sup>۴</sup>

۳. [۱۴] من به طلبه‌ها و دانشجویان می‌گویم که لازم است شما روزه از فضای مجازی بگیرید؛ چون بعضاً خانواده‌ها به اعتراض می‌آیند که حاج‌آقا این همه‌اش سرش توی گوشی است! چقدر مهمانی‌هاست که همه یک جای دیگرند و توی گوشی‌های خودشان! معلوم است که این به یک اعتیادی دارد تبدیل می‌شود و این از همان چیزهایی است باید مدت‌ها از آن روزه بگیرید و یک فلسفه روزه‌ای در آن دیده می‌شود. حتی یک نظم جدی بدهید! من خودم قبل از این که به خانه برسم ۱۰ دقیقه ماشین را کنار می‌زنم و پیام‌ها را چک می‌کنم و کنار می‌گذارم. با خانواده باشید! عجیب است که بعضی گوشی به دست خوابشان می‌برد و بیدار هم که می‌شوند کورمال کورمال سر گوشی هستند! این دیگر رسماً اعتیاد است. الان بالای ۹۵ درصد اینترنت دانشگاه‌ها صرف دانلود فیلم و بازی می‌شود! (این را با علم می‌گویم!) این چه زندگی‌ای است! واقعاً خوب است آدم‌ها روزه‌های این مدلی بگیرند. البته روزه‌ای که از بالا به انسان بگویند چه بکن، چه نکن! یک چیز دیگر است!

۴. [۲۶] در روایت دارد که وقتی به حضرت ابراهیم عليه السلام می‌گویند (حج: ۲۷) **وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ...** حضرت می‌گویند: ما وسط این بیابان داد بزنی، صدایمان به کجا می‌رسد؟ خدا وحی می‌کند: «یا ابراهیم علیک الأذان وعلینا البلاغ»؛ تو داد بزنی! من صدایت را می‌رسانم. تو دادت را بزنی! دیگر چه کار داری که این صدا می‌رسد یا نمی‌رسد؟! من این صدا را در طول اعصار می‌رسانم به جوری که وقتی حاجی می‌آید و «لیبک لیبک» می‌گوید، می‌گویند این جواب «وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ» است! یعنی تا قیام قیامت همه دو تا حوله دور خودشان می‌پیچند و آن‌جا می‌گویند: «بله! چشم!» این خیلی است! اگر اخلاص در کار باشد، اگر کار الهی باشد، این جوری است. تو حرفت را می‌زنی، مقالات را می‌نویسی، کار خودت را انجام می‌دهی، Scale Up کردنش با خدا؛ یعنی این کار را ضرب در هزاران ضرب می‌کند که تحت اختیار و قدرت و فکر تو هم نیست. دستور عجیب است! تو بایست وسط این بیابان و داد بزنی که آی مردم دنیا بلند شوید بیایید حج! این صحنه را اگر فیلمبرداری کنند، مردم تصور می‌کنند یک دیوانه‌ای وسط بیابان دارد داد می‌زند. ولی خدا می‌گوید: «یا ابراهیم علیک الأذان وعلینا البلاغ»؛ تو دادت را بزنی! تو کارت را انجام بده! بگذار خود خدا این ضریب‌ها را در کار ایجاد می‌کند.

[۲۱]...وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا... رِجَالًا یعنی، پیاده. گفته‌اند پیاده رفتن به حج ثوابش بیشتر است. بعضی می‌گویند پیاده رفتن به کربلا چیست؟! همین که طرف زحمت بکشد که به امام برسد. گاهی ائمه علیهم‌السلام افسار اسبشان را می‌گرفتند و پیاده به حج می‌رفتند. می‌پرسیدند اگر پیاده می‌روید، چرا اسب را می‌آورید؟ می‌گویند: می‌خواهم بگویم همه دار و ندارم وقف این راه! طرف فکر می‌کند از این جا بپرم تا کربلا! نه! باید ۹۰ کیلومتر پیاده برو، می‌بینی: (حج: ۲۷) ...مِنْ كُلِّ فِجٍّ عَمِيقٍ؛ می‌بینی از هر کوی و برزنی مردم مثل صحرای محشر دارند می‌زنند به این سمت! شما اگر تصویر هوایی از این پیاده‌روی اربعین را ببینید (حج: ۲۷) ...مِنْ كُلِّ فِجٍّ عَمِيقٍ؛ از هر دره‌ای دارند پیاده به این سمت سرازیر می‌شوند. این‌ها را به عنوان مستحب می‌توانید نگاه بکنید، این‌ها رابه عنوان نمادسازی‌های خدا، به عنوان زحمت به خود دادن برای این کار می‌توانید نگاه بکنید.<sup>۵</sup>

[۲۵] (حج: ۲۷) ...رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ... رِجَالًا به معنی پای پیاده و بر هر شتر عضلانی. ضامِر به معنی لاغر تکیده نیست، به معنی شتر بی‌پی است؛ یعنی شتر سانتافه شاسی بلند! یعنی اولاً باید بروی مرکب فراهم بکنی و بعد هم پیاده و سواره خودت را به امام برسانی.

#### ۱-۴-۲ - منفعت اقتصادی و شکل‌گیری پدیده «بازار»، یکی از ابعاد حج قرآنی

[۲۸] بعد دارد: (حج: ۲۸) لَيْشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ... تا شاهد باشند همه جور منافعشان را؛ من یک چنین جایگاهی درست می‌کنم که اگر حج درست باشد، [منفعت‌های اقتصادی هم دارد].

ما بازی‌ها را به هم زدیم و گرنه اتفاقاً خرید از حج، بسیار مستحب است. چرا می‌گویند نخرید؟ چون بازی به هم خورده. خانه غصبی شده، بعد به جای اینکه، اینجا بازار مسلمین شکل بگیرد، بازار غیرمسلمین و اجناس چینی و بازار آمریکایی‌ها شده. مثلاً این که داریم (مانده: ۳۸) وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمْ... دست دزد را بزنید. ائمه فرموده‌اند که «لَا يُقْطَعُ السَّارِقُ فِي عَامِ الْمَجَاعَةِ»؛ در سال‌های قحطی نه! یعنی این حکم مال اقتصاد سالم است، نه در سال‌های قحطی که یکپهو میان ملت، دزدی می‌شود.

[۳۰] اتفاقاً ما خیلی توصیه داریم که در ایام حج بازار را با خرید و فروش داغ بکنید، ولی بازاری که «يَأْتُوكَ» یعنی در محور امام بازارهای اقتصادی شکل بگیرد و ملت بیایند عرضه کالای اقتصادی بکنند و استارت‌آپ‌ها بزنند؛ یعنی محور، امام باشد و آن وقت این‌ها هم باشد و این خیلی هم خوب است؛ (حج: ۲۸) لَيْشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ... تا منافعشان را در آن پیدا بکنند. شاهد منافع خودشان باشند، و تأکید شده که منافع مادی و معنوی.

۵ . [۲۳] بارها عرض کرده‌ام که «زحمت نکشیدن» دارد این نسل را تن‌پرور می‌کند. به راحتی به همه چیز دست پیدا می‌کنید. به بهترین صوت‌ها، به بهترین کلاس‌ها. این از آن جاهایی است که حواستان باشد که باید زحمت‌های اجباری برای خودتان درست کنید. زحمت خوابیدن، زحمت خوردن، زحمت مسیریابی را پیاده رفتن، زحمت کوه رفتن، زحمت صبح زود بیدار شدن. این همان نکته‌ای است که در روایت دارد که چرا خدا آب را از آسمان فرستاد، ولی نان را نفرستاد؟ گفتند: اگر نان را هم می‌فرستاد، دیگر بشر زحمت نمی‌کشید و اگر زحمت نمی‌کشید شهوتران می‌شد. الان اگر بخواهید جوان را از شهوات جنسی دورش بکنید، یکی از کارها این است که به او زحمت بدهید. بپرید اردوهای پرزحمت! تا جوهره‌اش سفت بشود. قبلاً زمانه به صورت طبیعی جوهره‌ی آدم‌ها را سفت می‌کرد، ولی الان می‌بینید همه چیز راحت شده! خوردن راحت! پوشیدن راحت! مسافرت کردن راحت!

[۳۲] ببینید چه نظامی شکل می‌گیرد! یعنی عمل فوق عبادی همراه قربانی کردن پیش امام و در محوریت امام بازار مسلمین. این همان حج اصلی است که برایش «خانه» پیش‌بینی شده است.

#### ۱-۴-۳- رفع نیاز نیازمندان، بعد دیگر حج قرآنی

[۳۲] (حج: ۲۸) ...وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَعْلُومَاتٍ... آن موقع خدا را در ایام معلوم یاد می‌کنند. به دلیل این که ائمه علیهم‌السلام در ذیل این آیه روایاتی را فرموده‌اند، این آیه را ترجمه می‌کنند به «ایام تشریق» در صورتی که فعلاً بحث‌های فقهی حج نیست! در سوره حج، بحث جنگ ابتدایی است: (حج: ۳۹) أَذِّنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ... و این‌ها خودش معنی دارد که چرا این‌ها در سوره حج گفته می‌شود! این که دارد (حج: ۲۸) ...وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَعْلُومَاتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ... ایام تشریق را هم دربر می‌گیرد، ولی ایام معلومات مهم است.

[۳۳] ...فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ... بخورید و اطعام بکنید. این نکته‌ایست که شما آن را در زکات می‌بینید، در حج می‌بینید، یعنی [پدیده] حج - زکات. پدیده نماز - زکات که در قرآن فراوان است و آیه ولایت آن (مائده: ۵۵) ...يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ؛ است، یعنی در حالت خشوع، اطعام کردن و زکات دادن؛ یعنی در آخر، نیاز نیازمندان هم برطرف شود. ببینید چه حجی می‌شود! حجی که محور امام است، عمل عبادی است، بازار شکل گرفته است و در آن یک ایام معلومی را برجسته کردن و کمک به گرفتار و فقیر و مشکلات آن‌ها را حل کردن: (حج: ۲۸) ...فَكُلُوا مِنْهَا وَ أَطْعِمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ.

#### ۱-۴-۴- زدودن چرک در اجتماع حج با «لقاء الامام»، برای طهارت قوم برگزیده

[۳۴] بعد (حج: ۲۹) ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ... باید این چرک را کنار بگذارند. ذیل این آیه روایتی هست که اگر روایت را هم نمی‌خواندیم، مگر قرار نبود بیابند پیش توی امام که شرک زدوده بشود؟ مگر قرار نبود آن طهارت ایجاد بشود؟ در روایت گفته‌اند «ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ»؛ این که تفت و چرکشان را کنار بگذارند یعنی لقاء الامام کنند. روایت دیگری آمده: ضریح مقاری به عبدالله سنان می‌گوید: "امام صادق فرمودند «ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ»، یعنی لقاء الامام." بعد می‌آید خدمت امام صادق علیه‌السلام می‌گوید: سؤالی دارم «ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ» یعنی چه؟ حضرت می‌گویند: «تقليل الاظفار و أخذ الشارب»، گرفتن ناخن و زدن سبیل‌ها. می‌گوید: ضریح مقاری از جانب شما گفت: این آیه یعنی لقاء الامام و حضرت گفتند: آن هم درست است.

[۳۶] این‌ها لایه‌های قرآن است. این مال همان **طهارت** است که گفته‌اند آن طهارت این است که پیش تو بیابند و این «ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ» می‌شود لقاء الامام. این چه چرکی است که در لقاء امام، در این اجتماع دارد زدوده می‌شود؟ چرکی زدوده می‌شود که مربوط به طهارت‌های قوم برگزیده است، نه اینکه «ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ» همین دیدن ظاهری امام که نیست! لقاء الامام یعنی بررسی در محضر امام و حرف امام را بگیری و بیاوری؛ یعنی خودت را برسانی به امام، چون قرار بود به امام برسیم.

#### ۱-۴-۴-۱- لزوم بیعت با نماینده‌ی امام، برای ظهور امام

[۳۷] برخی به ما ایراد می‌گیرند که "شما با ولی فقیه دارید نقش امام و اضطرار الی الحجّه را کم‌رنگ می‌کنید."

دقت کنید که حرف ما در این بحث چیست: اولاً واضح است که موضوع غیبت یک مجازات است؛ یعنی حالا که امام بر سر کار نیست مثل ائمه‌ی هدی علیهم‌السلام، و یا این که امام دیدنی هم نیست (که خیلی فرقی با این که کاری دستش نیست هم ندارد)؛ یعنی امام نیست که شما او را ببینی و یا هست و فقط داری او را می‌بینی، این دو حالت فرقی در مقام امامت ندارد. دوره غیبت که دوره مجازات در تیه و سرگردانی است. ولی در کدام حالت، علاقمندی بیشتری به امام هست؟ آیا می‌گوییم ما پدیده «امامت» را کلاً کنار می‌گذاریم و به پدیده «ریاست بر یک حکومت» بسنده می‌کنیم؟ که این می‌شود حکومت دنیا که بالاخره در هر حکومتی یک رئیس جمهور و مجلس و قانونگذاری هست. این غلط کردمش بیشتر است؟ یا بگوییم ما کسی که نماینده امام است بیعت می‌کنیم و این جوری می‌گوییم غلط کردیم؛ بیعت با کسی نه تحت عنوان ریاست و حکومت که تحت عنوان «امامت و رهبری»؛ یعنی با مدل **امامت** بیعت می‌کنیم، نه صرفاً با یک نفری! وگرنه همه این قسم‌هایی که رئیس جمهورها می‌خورند، در تمام کشورها می‌خورند. ما با مدل امامت می‌خواهیم بیعت کنیم. این است آن بحث قرآنی ظهور که: اگر امتی با نماینده امامش در قالب امامت توانست بیعت کند، آن موقع است که زمینه آماده می‌شود که امام ناس بیاید. یک نماینده می‌فرستند و می‌گویند به همان سبک با این بیعت کن تا من ببینم بیعت می‌کنی یا نمی‌کنی! اگر با او توانستید با مفاهیم امامت و رهبری (و نه تحت مفهوم حکومت داری) بیعت کنید، آن وقت امام ناس می‌آید.

[۴۱] حالا چه کسی بیشتر دارد حالت اضطرار ایجاد می‌کند؟ چه کسی بیشتر توی خط است؟ چه کسی بیشتر پای کار ایستاده؟ آیا آن کسی که می‌گوید من کل این سیستم را کنار می‌گذارم تا یک موقعی امام ناس بیاید، یا کسی که می‌گوید من با نماینده امام با همان مدل بیعت می‌کنم تا به عنوان امت وسط حجت تمام شود و امام ناس بیاید؟ معلوم است که این عاقلانه‌تر و واقعی‌تر است که بیاییم این جوری بیعت کنیم. نمی‌گوییم برای نماینده امام هم نمادسازی کنیم که مثلاً هر سال مردم بروند خیابان فلسطین! ولی باید بفهمیم که در حج داریم با **امام** بیعت می‌کنیم و باید این طهارت را کسب بکنیم، (حج: ۲۹) **ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ...**؛ این تفت و چرک را از خودمان بزداییم.

#### ۱-۴-۴-۲- ادای نذر در حج، همان عمل به عهد گرفته شده در لقاءالامام

[۴۳]...**وَلْيُؤْفُوا نُذُورَهُمْ وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ**؛ این هم در لایه‌های مختلفی هست که گفته‌اند اگر نذری کرده باید برود نذرش را ادا کند، و در یک سطح دیگر اگر بحث لقاء الامام است، باید به عهدش با امام عمل کند. (جالب است که مرحوم مجلسی در بحار همین را می‌گوید که) اگر لقاء الامام چرک زدایی است، پس تا رسیدی پیش امام، باید عهدت را عمل بکنی؛ یعنی معلوم است باید شروع بکنی به این فرآیند که مأموریتت را گرفته‌ای و باید بروی عمل کنی؛ لذا این عهد همان عهد «(بقره: ۱۲۵) عَهْدُنَا» است. باید به عهدی عمل بکنند که بعد از لقاء الامام به آن رسیده‌اند.

[۴۴] فشار روایاتی که ذیل این آیات آمده موجب طرح بحث‌های فقهی شده، و لذا موجب شده ما ترجمه آیات را هم فقهی می‌فهمیم، در صورتی که آیه در مقام بحث فقهی نیست؛ منتها چون قرآن چند لایه است، شما اگر بگویید طهارت، n لایه تولید می‌شود. بگویید نجاست، n لایه تولید می‌شود، ولی روایات می‌گوید: (حج: ۲۹) **ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ...**؛ یعنی این.



#### ۱-۴-۳- بعثت انبیاء موجب ایجاد اختلاف

[۴۵] باز امام و مسئله امامت وسط می‌آید. دشمنی‌ها درست می‌شود. این می‌شود توابع همین داستانی که بعضی سؤال می‌کنند که تا پدیده‌های این مدلی تولید می‌شود، دشمنی‌ها درست می‌شود که! در صورتی که قاعده بحث ولایت و امامت و نبوت همین است. چرا از قاعده می‌خواهید فرار کنید؟! آیه ۲۱۳ سوره مبارکه بقره نشان می‌دهد که اصلاً خود بعثت انبیاء اختلاف برانگیز است: (بقره: ۲۱۳) **كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً... مردم یک امت واحدی بودند، داشتند زندگیشان را می‌کردند... فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ... خدا نبیین را مبعوث کرد... لِيَخْطُبَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا...<sup>۶</sup> و این یعنی نبی می‌آید، اختلاف درست می‌کند؛ چون دارد یک حرف راقی می‌زند؛ لذا حضورش یک اختلاف درست می‌کند، معارفش اختلاف درست می‌کند، و بعد خودش باید رافع همین اختلاف باشد. و بعد می‌گوید: **...وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ... آن اختلاف‌هایی که بعداً دارد درست می‌شود به خاطر حسد و ستمی است که بین این‌هاست.****

[۴۷] این که می‌گویند قرآن فرقان است برای همین است. به خاطر این که یک دسته از معارف راقی دارد وارد می‌شود. این مثل این است که این جا همه با هم نشستیم و کلی داریم با هم حال می‌کنیم، ولی اگر برویم کوه، یک عده در ارتفاع هزار گیر می‌کنند و یک عده در ارتفاع دوهزار، بعد آن‌ها به این‌ها فحش می‌دهند که اصلاً کوه رفتن یعنی چه؟ این چه کاری بود؟ ما نشسته بودیم دور همدیگر دیگر! یعنی بساط انبیاء کلاً اختلاف برانگیز است.

#### ۱-۴-۳-۱- مودت دنیایی حیوانی ناشی از زندگی منهای وحی

[۴۸] قرآن در سوره مختلف خیلی جریان حضرت ابراهیم علیه السلام را به عنوان مدل اصلی نقل کرده که یکی از آن‌ها گزارش سوره مبارکه عنکبوت، آیه ۲۵ است: (عنکبوت: ۲۵) **وَقَالَ إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا مَوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا... شما من دون الله بت‌هایی را انتخاب کردید که باعث مودت در حیات دنیا شده. مثلاً سر یک چیزهایی نشسته‌اید و توافق کرده‌اید که استفاده از دنیا این جوری باشد؛ یعنی خود این معارف من دون الله موجب یک مودتی هم می‌شود. درست است که **...ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُمُ بِبَعْضٍ وَيَلْعَنُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا... در قیامت آن‌جا همه به هم فحش می‌دهند، ولی این‌جا این بت‌ها باعث یک مودتی شده. اساساً خود قرآن با یک عدالتی این را می‌گوید که هرچه که غیر بشری باشد، بالاخره منافی دارد، حتی اگر من راضی هم نباشم! اصلاً کنار گذاشتن وحی یکسری منافع دارد! یعنی از «خرد منهای وحی» استفاده کردن یکسری منافی دارد. چنانچه قرآن وقتی خمر و میسر را می‌گوید، منصفانه می‌گوید: (بقره: ۲۱۹) **يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ...<sup>۷</sup> بالاخره این‌ها منافی دارد. نمی‌خواهد بگوید همه‌اش بد است! نه! ولی خمر در این موازنه، بی‌خود است. **...وَأِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا...<sup>۸</sup> بالاخره خمر هم یک منفعتی دارد. کلاً زندگی کردن منهای وحی، منهای خدا، منهای امامت و با خرد بشری یک لطفی دارد و مودت در حیات دنیا هم ایجاد********

۶. تا میان مردم در آنچه با هم اختلاف داشتند، داوری کند.

۷. درباره شراب و قمار از تو می‌پرسند، بگو: در آن دو گناهی بزرگ و سودهایی برای مردم است.

۸. و گناه هر دو از سودشان بیشتر است.

می‌کند، ولی این آنی نیست که بشر را برایش آفریده باشند. این را برای حیوانات آفریده‌اند که بخواهد از آن سطح استفاده بکند.

#### ۱-۴-۵- پذیرش پلورالیسم در «مناسک» در صورت اتحاد در «امامت»

در سوره حج، آیه ۶۷ وقتی بحث مناسک مطرح می‌شود، می‌گوید: (حج: ۶۷) **لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنَسَكًا هُمْ نَاسِكُوهُ...** هر منسکی یک نُسکی دارند. اصل مناسک مهم است، ولی می‌بینید به جزئیات آن در قرآن توجه نشده. نمی‌خواهم بگویم جزئیات مناسک مهم نیست، ولی آنچه مهم است چشم‌اندازهایی است که دین دارد به سمت آن می‌رود. می‌بینید طرف روی قطره بولی که روی پایش خورده با حساسیت بالا نگاه می‌کند، ولی به این که آیا جهت‌گیری من به سمت ولایت و امامت هست، حساسیتی ندارد!

آیه این طرف را باز می‌کند، می‌گوید: (حج: ۶۷) **لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنَسَكًا هُمْ نَاسِكُوهُ...** هر منسکی، مناسکی دارد ولی... **فَلَا يُنَازِعُكَ فِي الْأَمْرِ...** در امر، حق ندارند با تو نزاع کنند! یعنی در این بحث حق نزاع ندارند؛ یعنی شما در پازل «امر» باش، و مناسک مختلف داشته باش! این همان است که... **وَادْعُ إِلَى رَبِّكَ إِنَّكَ لَعَلَىٰ هُدًى مُسْتَقِيمٍ**<sup>۹</sup>

[۵۲] ما در بحث پلورالیسمی که قرآن از آن یاد می‌کند، یکسری آیات تکثرگرایانه داریم که (بقره: ۶۲) **إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئُونَ وَالنَّصَارَىٰ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ**<sup>۱۰</sup> و مسیحی و یهودی و مجوس و صابئین را قرآن تأیید می‌کند. بعضی می‌گویند: این یعنی مسیحی‌ای که آن موقع‌ها مسیحی بود! صابئینی که آن موقع‌ها صابئی بودند! ولی این ادبیات قرآن نیست. این [تلقی اشتباه] هم به خاطر این است که معنی لغت‌ها در طول زمان عوض می‌شود؛ مثلاً (ال عمران: ۸۵) **وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ...**<sup>۱۱</sup> که این «اسلام» یعنی همین اسلامی که ما داریم، در صورتی که اسلام آن شاهراهی است که همه مسلمان بودند، نه شریعت اسلام و این که همه انبیاء مسلمان بودند و منظور آیه این اسلام است: (ال عمران: ۸۵) **وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا...** . اصلاً این آیه دارد بحث «دین» را می‌کند، بحث «شریعت» را نمی‌کند. خود این‌ها موجب شده برخی ادبیات قرآن را این جور می‌فهمند که یعنی مسلمان‌ها همه در مقوله سعادت می‌روند و بقیه همه در شقاوت!

[۵۴] برخی هم یک نوع پلورالیسم بی‌قاعده از این آیه فهمیده‌اند؛ یعنی "مسیحی خوب، یهودی خوب. حالا در تعریف «خوب» هم ورود نمی‌کنیم!" در صورتی که من در تفسیر سوره مائده هم در بحث «کتاب» نشان دادم که چرا هر موقع این بحث مطرح می‌شود، کنار بحث **ولایت** مطرح می‌شود؟! که یعنی شما در شبکه و پازل امامت قرار بگیر، دیگر مهم نیست مسیحی هستی؛ چون تو مسیحی‌ای هستی که در پازل امامت هستی. سنی‌ای هستی که در پازل امامت هستی. در این پازل و این چشم‌انداز و این معارف کتاب قرار گرفته‌ای؛ لذا در این پازل این مسیحی یک مسیحی سعادت‌مند است، با سعادت‌های خیلی بالا. اوج این بحث در سوره مائده است که دارد: ای پیغمبر! وقتی اهل کتاب آمدند بگو شما به کتاب

۹. و به سوی پروردگارت دعوت کن، که بی‌تردید تو بر راهی راست قرار داری.

۱۰. مسلماً کسانی که [به ظاهر] ایمان آوردند، و یهودی‌ها و نصرانی‌ها و صابئی‌ها هر کدامشان [از روی حقیقت] به خدا و روز قیامت ایمان آوردند و کار شایسته انجام دهند، برای آنان نزد پروردگارش پاداشی شایسته و مناسب است، و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین شوند.

۱۱. و هر که جز اسلام، دینی طلب کند، هرگز از او پذیرفته نمی‌شود.

خودتان قضاوت کنید! انگار می‌گویید: تو بیا در پازل من باش، اگر هم مسیحی هستی باش! البته نسخه‌ی آخرش اسلام است، ولی اگر می‌خواهی مسیحی باشی باش! اگر یهودی هم هستی بیا در پازل من و یهودی باش! سنی هستی در پازل من! لذا گاهی مسیحی می‌رود و شهید می‌شود.<sup>۱۲</sup>

### ۱-۵- توجه به بیت‌الله و صاحب‌خانه (امام)، در همه‌ی امور زندگی

[۵۹] در انتهای آیه ۱۲۵ بقره دارد: (بقره: ۱۲۵) ...وَعَهْدَنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهَّرَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ؛ به جایگاه **بیت** هم اشاره کردیم. در آیه درباره بحث قبله دارد: (بقره: ۱۴۸) **وَلِكُلِّ وُجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّيُهَا فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ...** باز بعضی درباره این آیه بحث نماز را کرده‌اند! در حالی که این‌جا بحث نماز نیست، بحث قبله با این هویت است: می‌گوید: هرجا چرخیدی حواست به این خانه باشد! انگار یک ستاره قطبی است، خانه‌ای که صاحب‌خانه‌اش امام است. مثل این که می‌گویند: وقتی در بیابان راه افتادی در شب، همه‌اش حواست به ستاره قطبی باشد (بقره: ۱۵۰) **وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ...** از هر جا خارج شدی نگاهت به سمت مسجدالحرام باشد. نه این که قبله مسجدالحرام است! البته این هم جزء معانی آیه است، ولی نه این که این معنی آیه است! مگر این‌جا بحث نماز است؟! می‌گوید: هر جا خارج شدی حواست به مسجدالحرام باشد. چهره‌ات به سمت مسجدالحرام بچرخان. (بقره: ۱۵۰) **...فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ...** هر جا هم بودی و هر موضعی خواستی بروی، همه‌اش حواست را بده به این ستاره قطبی که راه گم نشود! از این شغل به آن شغل، از این استراتژی به آن استراتژی. چه موقع خروج، چه موقع وقوف در مسجدالحرام، چهره‌ات را بده به سمت مسجدالحرام.

[۶۲] به خاطر همین نکته اصلاً استقبال به قبله یکی از مستحبات خیلی جدی است و این روش ائمه علیهم‌السلام و توصیه ائمه علیهم‌السلام بوده که برای هر کاری مثلاً برای غذا خوردن، استقبال به قبله می‌کردند. اگر واقعاً می‌شود میز کارتان طرف قبله باشد، بگذارید طرف قبله. این می‌شود استقبال به قبله. حالا بعضی می‌گویند این باعث می‌شود بعضی چیزها در بدن درست می‌شود، بسیار خوب! این جزء *by-product* (محصولات جانبی) این کار است، ولی توجه به قبله‌ای که «یأتوک» توجه به صاحب‌خانه است. این باید در ذهنت باشد از هر استراتژی به سمت استراتژی دیگر، در هر وقوفی، در هر خروجی حواست را بده به این ستاره قطبی.

[۶۴] این همان اهمیت **ولایت** و **امامت** است که مرتب قرآن دارد با زبان‌های مختلف، با تشریحات مختلف می‌گوید، حتی با زبان‌های حادثه. مگر جا قحط است که حضرت علیه‌السلام باید در خانه کعبه به دنیا بیاید؟! اصلاً چه کسی گفته بود که پنهانده بشود به خانه خدا؟! مگر ایشان نمی‌دانست این‌جا زایشگاه نیست؟! چه کسی تا حالا در خانه خدا رفته زاییده و سنتی بوده که ایشان دومی باشد؟! این که یکهو آن‌جا برود و خانه شکاف بردارد تا نماد امامت در نماد توحید زاییده بشود؛ یعنی نماد امامت از نماد توحید به دنیا بیاید! این‌ها همه‌اش زبان حادثه است که نشان بدهد این‌جا یک چنین صاحب‌خانه‌ای دارد. و تمام حواست را باید به این صاحب‌خانه بدهی. و همه این رفتار برای رسیدن به جریان امامت و ولایت است.

۱۲. (این بحث بحث پر دامنه‌ای است و تحقیقات جدی‌تر از این‌ها باید انجام بشود. از آن بحث‌هایی با اهمیتی است که باید با همه ابعاد ببینید، بحثی است به نام بحث «سعادت» است. این که چه کسی سعادت‌مند می‌شود.

[۶۵] بعد هم می‌بینید آیات بعدش شبیه آیات امامت و ولایت است. دارد که: (بقره: ۱۵۰) ...وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حَبَّةٌ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِي وَلِأَتِيَنَّهُمْ نِعْمَتِي وَعَلَّكُمْ نَهْتَدُونَ؛<sup>۱۳</sup> تا من بیایم «لِأَتِيَنَّهُمْ» برای مسیر اتمام نعمت، چنانچه در سوره مائده بود: (مائده: ۵) ...الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي...؛

[۶۶] بحث (بقره: ۱۲۵) ...وَالرَّكْعِ السُّجُودِ... ماند. بحث «رُكْعِ السُّجُودِ» به بحث «رَاكِعُونَ» سوره مائده ارتباط دارد.

## ۲- آیه ۱۲۶

### ۱-۲- دادن روزی مادی از جانب خدا برای همه مردم نه تنها مؤمنین

[۶۶] از این به بعد دعاهای حضرت ابراهیم علیه‌السلام شروع می‌شود: (بقره: ۱۲۶) وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا... این بلد را امن قرار بده! ...وَأَرْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ... اهلش را از ثمرات روزی کن! ...مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ... مؤمنان را از ثمرات بهره‌مند کن! خدا هم جواب حضرت ابراهیم علیه‌السلام را می‌دهد، ولی انگار زیرش یک کامنت می‌گذارد و آن این است:

حالا اینکه اینجا «آمِنًا» باید باشد ولی وقتی بازی را به هم می‌زنید، دیگر حتی برای مؤمنین هم «آمِنًا» نمی‌شود! و کشتار حجاج هم در همین سرزمین انجام می‌شود! چون این‌ها همه مشروط به یک چیزهایی است. (بقره: ۱۲۶) ...رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا... این سرزمین را سرزمین امن قرار بده و خدا در آیات دیگر می‌گوید: من این سرزمین را سرزمین امن قرار دادم و آن وقت کشتار حجاج در همین سرزمین انجام می‌شود! ...وَأَرْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ... کدام اهل؟ ...مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ... مؤمنین قضیه را از ثمرات بهره‌مند کن!

[۶۸] حالا این کامنت خدا برای حضرت ابراهیم علیه‌السلام است ...قَالَ وَمَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ؛ آقای ابراهیم اگر منظورت از روزی روزی‌های مادی است، قاعده من این جور نیست! من هرکسی را حتی کافر هم باشد در دنیا یک مدت کمی روزی می‌دهم و بهره‌مند می‌کنم، ولی اگر منظور رزق‌های آن‌چنانی است که آن مال «مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ» است. روزی مادی را به همه می‌دهم و این سیاستی است که همه باید داشته باشند.

[۶۹] یک موقعی آقای قالیباف می‌گفت، آقا به من گفتند: آقای قالیباف مثل خورشید عمل بکن! در این تهران بالاخره یک عده‌ای نماز شب می‌خوانند و یک عده‌ای هم دارند فسق و فجور می‌کنند. این خورشید که بالا می‌آید، دیگر انتخاب نمی‌کند که به چه کسی بتابد و به چه کسی نتابد! به همه می‌تابد! تو باید این خدمات را به همه علی‌السویه بدهی.

۱۳. [آری] و از هرجا بیرون شدی، رویت را به سوی مسجدالحرام بگردان و [شما ای مؤمنان!] هر جا که باشید، رویتان را به سوی آن بگردانید، تا مردم را جز ستمکاران [جوج، متکبر و یاه‌گو] بر ضد شما دلیل و برهانی نباشد. بنابراین از آنان نترسید و از من بترسید، و برای آن است که نعمتم را بر شما کامل کنم تا هدایت شوید.

[۷۰] نظام اسلامی نظامی است که باید به همه این امکانات را بدهد. خدا هم روشش همین است. می‌گوید: من که در دنیا به همه روزی می‌دهم. ابراهیم! اگر منظورت این است که روزی دنیوی هم ندهم که این طور نیست. «وَمَنْ كَفَرَ فَأُمْتَعَهُ قَلِيلًا»، حتی اگر در این خانه غصبی بنشیند، باز هم من روزی‌اش را می‌دهم.

[۷۱] لذا هم خدا دعای ابراهیم علیه‌السلام را رد نمی‌کند و هم خیلی انگار قبول نمی‌کند! اگر در قرآن نگاه بکنید خدا با حضرت ابراهیم علیه‌السلام یک تعارفی دارد؛ مثلاً حضرت ابراهیم علیه‌السلام دعا می‌کند که «و ادخلنی فی الصالحین»؛ من را در زمره صالحین وارد کن! البته صالحینی در سطح ابراهیم علیه‌السلام. در روایات آمده که یعنی مرا در ردیف اهل بیت علیهم‌السلام قرار بده! ولی قرآن می‌گوید: (بقره: ۱۳۰) ... وَ إِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ؛ انگار با تعارف می‌خواهد بگوید در دنیا نه! در دنیا به آن مقام نمی‌شود رسید.

[۷۱] این جا هم هم یک چیزی می‌گوید و هم یک چیزی نمی‌گوید. انگار می‌گوید: من روزی کفار را می‌دهم و تو دیگر وارد این قضیه نشو! چنین حسی انگار در خود آیه وجود دارد.

### ۳- توصیه به زیارت هفتگی سیدالکریم

[۷۲] ایام رحلت سیدالکریم است. آیت‌الله بهجت می‌گویند: مردم تهران جفا کردند اگر هفته‌ای یک بار به زیارت ایشان نروند. ایشان مقام علمی و عرفانی بالایی دارند. صبح‌های جمعه حوصله کردید، از این نعمتی که دم دست است استفاده کنید.

[۷۳] بعضی وقت‌ها که روستاهای دورافتاده‌ی دنیا می‌رویم، مثلاً روستایی در شهر دلفت هلند است. معمولاً کلیساها هم حس خوبی به آدم می‌دهند. بالاخره این جاها از جاهایی است که خدا یاد می‌شود. در کلیسای این روستا که محل دفن شاهزاده‌های هلند هم بود، وقتی وارد شدم، دیدم به قدری این فضا کثیف و سنگین است! همه‌اش چشم انداختم ببینم چرا این جا اینقدر کثیف است؟! دیدم گوشه‌ی آن ۴ تا از این آلیسک شیطان‌پرست‌ها نصب کرده‌اند و بیرون آدم و رفتیم در کلیسای بغل دیدم آن جا خوب است. واقعاً وجود عبادتگاه‌ها، پرستشگاه‌ها و امامزاده‌ها که دور و بر ما هستند [جای شکر دارد] و بعضی بی‌توجه‌اند!

[۷۴] مثلاً خانم من در مشهد خانمی را با بچه ۶ ساله‌اش دید و او گفت: من مشهدی هستم و این بار اول است که بچه‌ام را حرم آورده‌ام! می‌بینید طرف همه جا می‌رود، ولی زیارت نمی‌رود! یک جمکران، یک زیارت قم، یک زیارت سیدالکریم نمی‌رود! خود آقا با این همه کار در سن ۸۰ سالگی روزه می‌گیرد، دیدارهای رضانی پشت به پشت دارد! بابا به این پیرمرد رحم کنید! تازه ایشان می‌رود کتابش را می‌خواند و مرتب می‌رود جمکران!

این‌ها جزو ذخایری است که اطراف ما هست، تحویل بگیریم! اصلاً این‌ها خودش یک عنایتی است. باید بگویید: من برنامه‌ای دارم که هفته‌ای یا دو هفته‌ای یک بار سیدالکریم می‌روم که این توجهات در انسان شکل بگیرد.

این هم یک توصیه‌ای که آقای بهجت کردند، خواستم انتقال بدهم.

صلوات!